

محاكمه مجدد فعالين كارگر پرونده سقز و ضرورت گسترش پشتيباني از آنها در خارج کشور

فرهاد شعباني

خير محاكمه مجدد ۵ تن از فعالين جنبش كارگري ايران، آقايمان محمود صالحى، جلال حسيني، محمد عبدى پور، محسن حكيمى و برهان ديوارگر يكبار ديگر به موضوع گزارش برخى از خبرگزارىهاى داخلى و خارجى و سايتهاى اينترنتى تبديل شد.

بنا به گفته "محمد شريف" وكيل مدافع اين پرونده، آنها بر اساس ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامى تحت عنوان اجتماع و تبانى جهت ارتكاب جرم مورد محاكمه قرار خواهند گرفت.

مقدمتا" بايد گفته شود هر اتهامى كه جمهورى اسلامى به اين كارگران منتسب كند هيچ وجاهت قانونى ندارد، چرا كه خود اين رژيم مشروعيت ندارد. اما بحث بر سر چانه زدن با سران اين رژيم ضد كارگري جمهورى اسلامى و دستگاه قضائى اش در باره مشروعيت و يا عدم مشروعيت آن نيست، موضوع اين است چه اتفاقى افتاده كه دستگاه قضائى جمهورى اسلامى محاكمه مجدد اين كارگران را به جريان انداخته است. رژيمى كه در رابطه با پرونده اين كارگران در مقابل اعتراضاتى متشكل و همبسته در سطح داخلى و بين المللى وادار به عقب نشينى شد، و آنچنان اجماعى در محافل كارگري در سطح بين المللى عليه آن شكل گرفت كه احكام صادره عليه آنها لغو كرد، چه شده كه در مقطعى ديگر محاكمه مجدد آنها را به جريان مى اندازد؟

اصل قضيه را بايد در پاسخ به اين سئوال جستجو كرد. تا آنجاى كه به اوضاع داخلى بر مى گردد، على رغم عريده كشى و عوامفريبى سران جمهورى اسلامى موج اعتراضات مردمى گسترش يافته است. جنبش كارگري، جنبش زنان، جنبش دانشجوئى، جنبش انقلابى كردستان، آذربايجان و سيستان و بلوچستان كانونهاى بالفعل مبارزه عليه رژيم هستند، جمهورى اسلامى هر بحرانى را از سر بگذراند، فايق آمدن بر اين اعتراضات معجزاتى بيش نخواهد بود. در بعد بين المللى اما جمهورى اسلامى با دو نوع فشار روبروست، فشارى از جانب دولتها براى وادار كردنش به سازش در پرونده هسته اى و فشارى از جانب

سازمانها و تشکلهای کارگری و سازمانهای مدافع حقوق بشر برای برسمیت شناسی حقوق صنفی کارگران و رعایت حقوق بشر.

جمهوری اسلامی از همان آغاز تنشهای بین المللی خواهان تضمین بقاء که (کلمه رمز اجازه سرکوب مبارزات داخلی است) و سکوت نهادهای بین المللی در مقابل جنایتهايش بوده است. به درازا کشیده شدن این مذاکرات و چانه زنی بر سر مسئله هسته ای، امتیاز دهی و امتیاز گیری دولتها و بی اعتباری دولت آمریکا در خاورمیانه و پیدایش مشکلات جدیدی برای این کشور در شمال افریقا (تصرف بسیاری از شهرهای مهم سومالی توسط اسلامگرایان این کشور) برگهائی است که رژیم میخواهد بعنوان ابزاری جهت ضمانتی برای بقاء و گرفتن حکم سرکوب اعتراضات داخلی در ایران از آنها بهره گیرد.

اما این توهمی بیش نیست، هرچند که عده ای پیدا شوند و رابطه و پیوندی مابین مبارزات داخل علیه رژیم و تنشهای بین المللی ایجاد کنند، اما سرنوشت این جدالها واهداف آنها یکسان نیست. این تغییر توازن قوا در داخل بود که توانست افکار عمومی علیه جمهوری اسلامی را به تحرک در آورد و وادارش کند با این کارگران تن به سازش بدهد.

بنابراین جمهوری اسلامی نه بر پایه عقب نشینی جنبش در داخل، بلکه بر مبنای چراغ سبزهائی که از جابج طرفهای درگیر در قضیه هسته ای و آمادگی آمریکا برای مذاکره با آن (به سخنان تونی اسنو سخنگوی رئیس جمهور آمریکا رجوع کنید) سرکوب مبارزات و اعتراضات مردمی را گسترش داده و محاکمه این کارگران را علی رغم لغو آن در یک دادگاه و از سرگیری آن در شعبه ای دیگر را آغاز کرده است.

در چنین شرایطی برماست که با تکیه بر دو اهرم مبارزات توده ای در داخل و حمایت نهاد ها و تشکلهای کارگری در سطح بین المللی همچنانکه در دوره قبل توانستیم با دامن زدن به اعتراضاتی در خارج از کشور نیز از اجرای این احکام جلوگیری کنیم.

